



## The Zionist Regime and the Identity Crisis in the Jewish State: The Conflict Between Modern Liberal-Secular Zionism and Ultra Orthodox Jews

Seyyed Rouhollah Hadj Zargarbashi <sup>1</sup> | Hamidreza Javadi Ghale <sup>2</sup>

1. Assistant Professor, Department of International Relations, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran.

Email: h.zargarbashi@atu.ac.ir

2. Ph Corresponding author: Master's degree, Regional Studies, University of Tehran, Tehran, Iran.

Email: Hamidrezajavadi33@gmail.com

### Abstract

The identity crisis is one of the most significant internal challenges facing Israeli society, with roots tracing back to the very formation of the Zionist regime. This crisis initially emerged through the categorization and division of various Jewish groups in response to key historical events such as the Jewish isolation in Shtetls, the Haskalah (Jewish Enlightenment), and the rise of Zionism. It later intensified following the establishment of the State of Israel in 1948, when David Ben-Gurion granted early socio-political privileges to the religious community. These included influence over Issues of Personal Status, military service exemptions, increased educational funding, and other state subsidies, leading to a deepening divide between modern liberal-secular Zionists and ultra-Orthodox extremists. This article aims to investigate the process through which the identity crisis in Israel has developed and whether it constitutes the most critical internal threat to the future trajectory of the state. The study argues that the identity crisis is the most deeply rooted historical issue within Israeli society—an inherent feature of the regime itself, exacerbated over time by historical developments. The findings suggest that this crisis is unlikely to be resolved organically and is expected to intensify. It appears that a resolution may only be possible through the marginalization or elimination of one of the two opposing factions. This is a qualitative study employing a descriptive-explanatory approach, utilizing both quantitative and qualitative data, collected through documentary research and qualitative inference.

**Keywords:** Identity, Zionist Regime, Security Threat, Religious Community, Secular Society

#### Volume info

Vol. 18

Series: 68

Autumn 2025

P.P: 105-130

#### Article Type

Research Paper

#### Article History

Received:

2025-02-07

Revised:

2025-05-11

Accepted:

2025-05-12

Published:

2025-11-29

#### ISSN – E-ISSN

ISSN: 2538-1857

E-ISSN: 2645-5250



**Cite this article:** Hadj Zargarbashi, S. R., & Javadi Ghale, H. (2025). The Israeli Regime and the Identity Crisis in Israel: The Conflict between Modern Liberal-Secular Zionism and Radical Orthodox Jewish Ideology. *Security Horizons*, 18(68), 105-130. [DOI: 20.1001.1.25381857.1404.18.68.4.8](https://doi.org/10.25381857.1404.18.68.4.8)



**Publisher:** Imam Hossein University.

© The Author(s).



## رژیم صهیونیستی و بحران هویت در دولت یهود؛ تعارض صهیونسیم لیبرال سکولار مدرن با ارتدوکس‌های افراطی

سید روح اله حاج زرگرباشی<sup>۱</sup> | حمیدرضا جوادی قلعه<sup>۲</sup>

h.zargarbashi@atu.ac.ir

۱. استادیار، گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

۲. نویسنده مسئول: کارشناسی ارشد، رشته مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران، تهران، ایران. Hamidrezajavadi33@gmail.com

### چکیده

بحران هویت یکی از مهم‌ترین بحران‌های جامعه رژیم صهیونیستی است که ریشه در تاریخ شکل‌گیری این رژیم دارد. این بحران که نمود اولیه آن با دسته‌بندی گروه‌های مختلف یهودی در مواجهه با رویدادهای مختلف تاریخی مانند انزوا در اشتتل، هسکالا و تشکیل صهیونسم ظاهر شد، در ادامه و با تأسیس دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ و اعطای اولین امتیازهای اجتماعی توسط بن‌گوریون به جامعه مذهبی و افزایش نفوذ و قدرت آن‌ها در مسائل مرتبط با احول شخصیه، معافیت سربازی، بودجه آموزشی و دریافت سایر یارانه‌های حمایتی از دولت، شکلی جدی به خود گرفته و دو گروه صهیونسیم لیبرال سکولار مدرن را در تقابلی آشکار با ارتدوکس‌های افراطی قرار داده است. مقاله پیش رو به دنبال بررسی این مسئله است که روند شکل‌گیری بحران هویت در رژیم اسرائیل به چه صورت بوده و آیا این بحران می‌تواند به عنوان مهم‌ترین تهدید داخلی تعیین‌کننده روندهای آینده آن باشد؟ در پاسخ به این پرسش، این نوشتار نشان می‌دهد که بحران هویت ریشه‌دارترین بحران تاریخی جامعه اسرائیل است و این بحران در بطن وجودی رژیم نهادینه است و روندهای تاریخی بر دامنه و ابعاد آن افزوده است؛ به طوری که این بحران هیچ‌گاه از میان نخواهد رفت و روز به روز بر زوایای تند آن افزوده خواهد شد و به نظر می‌رسد که این مشکل، تنها با حذف یکی از دو گروه رقیب برطرف خواهد شد. پژوهش حاضر یک پژوهش کیفی با روش تبیینی-توصیفی است که با استفاده از داده‌های کمی و کیفی و روش گردآوری اسنادی و استنتاج کیفی از آن‌ها انجام شده است.

کلیدواژه‌ها: هویت، رژیم صهیونیستی، تهدید امنیتی، جامعه مذهبی، جامعه سکولار

#### سال و شماره

سال ۱۸، پیاپی: ۶۸  
پاییز ۱۴۰۴  
صص: ۱۳۰-۱۰۵

#### نوع مقاله

#### مقاله پژوهشی

#### سابقه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۲/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۹/۰۸

#### شابا چاپی و الکترونیکی

شابا چاپی: ۱۸۵۷-۲۵۳۸

الکترونیکی: ۵۲۵۰-۲۶۴۵



**استناد:** حاج زرگرباشی، سید روح اله، و جوادی قلعه، حمیدرضا. (۱۴۰۴). رژیم صهیونیستی و بحران هویت در دولت

یهود؛ تعارض صهیونسیم لیبرال سکولار مدرن با ارتدوکس‌های افراطی. فصلنامه آفاق امنیت، ۱۸(۶۸)، ۱۰۵-۱۳۰.

DOR: 20.1001.1.25381857.1404.18.68.4.8

©  
نویسندگان.

ناشر: دانشگاه جام امام  
حسین (ع).



OPEN ACCESS

## مقدمه

بعد از جنگ جهانی دوم، رقابت هسته‌ای میان ایالات متحده و شوروی باعث پیدایش راهبرد بازدارندگی شد که توانسته است از وقوع جنگ جهانی دیگری جلوگیری کند. این راهبرد به طرفین رقابت اجازه می‌دهد بدون ورود به جنگ تمام عیار، تهدیدات و بحران‌های بین‌المللی را کنترل کنند. ترس از اقدام تلافی‌جویانه و ضربه دوم، دولت‌های لیبرال و کمونیست را به سرمایه‌گذاری‌های عظیم نظامی و تحولات بزرگ در زمینه تسلیحات سوق داد. بازدارندگی به یکی از ویژگی‌های سیستم بین‌المللی تبدیل شد که بر رفتار کنشگران تأثیر می‌گذارد. کنت والتز، دانشمند علوم سیاسی، معتقد بود که بمب اتم دارایی نوظهور نظام بین‌الملل است و نه تنها ضریب امنیتی را بالا می‌برد بلکه بر روابط بین‌الملل و تعاملات دو ابرقدرت با سایر کشورها نیز تأثیرگذار است (Waltz, 2012).

بعد از فروپاشی شوروی و پایان رقابت‌های جهانی، آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت جهان خود را با تهدیدات نوظهور منطقه‌ای مواجه دید. لذا آمریکا در هنگام شکل‌گیری راهبرد نظامی-امنیتی جدید خود، با سوالات جدیدی روبرو شد. در ابتدا آمریکا به دنبال اعمال راهبرد جنگ سردی بازدارندگی در مورد تهدیدات منطقه‌ای جدید بود. ولی محیط آشوبی و عدم تناسب راهبرد بازدارندگی سنتی با محیط جدید، آمریکا را به سمت تغییر نگرش در راهبرد خود سوق داد (Watman & others, 1995). در این میان، شرایط منطقه غرب آسیا از چالش برانگیزترین مناطقی بود که منافع و جایگاه آمریکا را به خطر می‌انداخت. بحران هویت و نقص در پروژه‌ی دولت-ملت، گروه‌های غیردولتی مسلح و ضد آمریکایی، ذخایر عظیم نفت و گاز، مسئله‌ی فلسطین و ضدیت با رژیم صهیونیستی باعث شده است تا این منطقه در کانون توجهات آمریکایی‌ها قرار گیرد. بعد از فروپاشی شوروی، وجود بازیگران ضد آمریکایی چون ایران، عراق و گروه‌های جهادی، آمریکا را واداشت تا بازدارندگی منطقه‌ای در غرب آسیا را در اولویت سیاست خارجی خود قرار دهد. از این رو، آمریکا برای جلوگیری از رشد این قدرت‌های نوظهور و چالشگر به استراتژی بازدارندگی منطقه‌ای مانند راهبرد مهار دوجانبه کلینتون یا حتی در زمان بوش پسر برای در نطفه خفه کردن این تهدیدات، به سمت استراتژی حمله پیش‌دستانه گام برداشت (Owens, 2009).

ایران با افزایش تهدیدات از سوی آمریکا، به تقویت توانمندی‌های دفاعی خود پرداخت تا به راهبرد بازدارندگی منطقه‌ای دست یابد. با توسعه توانمندی‌های هسته‌ای، موشکی، پهپادی و منطقه‌ای ایران، آمریکا تلاش کرد تا با استفاده از راهبردهای مختلفی نظیر حضور نظامی در غرب آسیا، اعمال تحریم‌های مالی و تجاری، کمپین‌های عملیات روانی، هدایت عملیات نفوذ و حمایت امنیتی از متحدان و گروه‌های تروریستی، پیشرفت نظامی و امنیتی ایران را متوقف کند (Yari, 2019). در پاسخ، ایران نیز برای مقابله با نفوذ آمریکا و مهار این کشور، به تقویت بازدارندگی خود با رویکردهای متنوع پرداخت. اختلاف توانمندی نظامی آمریکا با ایران، تحریم‌های هسته‌ای و فتوای ولایت فقیه سبب شد تا تهران راهبردهای بازدارندگی متعارف، غیرمستقیم و شبکه‌ای را انتخاب کند (Seifi, 2012). از اهداف و ضرورت این مقاله چنین است که با توجه به حجم تهدیدات علیه ایران کمتر پژوهشی به بررسی تاریخ تحلیل بازدارندگی ایران پرداخته است. لذا در این مقاله سعی شده است به این سوال پاسخ داده شود که تحولات راهبرد بازدارندگی منطقه‌ای ایران بعد از انقلاب اسلامی به چه سمتی حرکت کرده است؟ از نظر نگارندگان، به نظر می‌رسد که بعد از حدود ۳۵ سال اعمال سیاست‌های مهار علیه ایران، به عبارت بهتر بعد از ۴ جنگ نظم ساز اخیر غرب آسیا یعنی جنگ ایران و عراق، جنگ دوم خلیج فارس، جنگ با داعش و طوفان الاقصی، ایران توانسته با استفاده از فرصت‌های موجود به شکلی توأمان سه نوع بازدارندگی متعارف، غیرمستقیم و شبکه‌ای را علیه تهدیدات منطقه‌ای خود توسعه داده و هدایت نماید.

## مبانی مفهومی پژوهش

### مفهوم بازدارندگی

بازدارندگی ۱ مفهومی در روابط بین‌الملل و استراتژی‌های امنیتی است که به اقداماتی گفته می‌شود که یک کشور برای جلوگیری از حمله یا تهدید دشمن انجام می‌دهد. این مفهوم بر پایه ایجاد هزینه‌های سنگین برای مهاجم استوار است تا او را از اقدام علیه کشور بازدارنده منصرف کند. بازدارندگی می‌تواند به دو شکل باشد:

۱. **بازدارندگی انکاری**<sup>۲</sup>: یکی از راهبردهای بازدارندگی که بر کاهش یا بی‌اثر کردن توانایی دشمن برای دستیابی به اهدافش تمرکز دارد. در این رویکرد، کشور یا بازیگر دفاعی به جای تکیه صرف بر تهدید به مجازات (بازدارندگی تنبیهی)، سعی می‌کند با ایجاد موانع، تقویت دفاعی، و دشوار کردن موفقیت حمله، دشمن را از اقدام خصمانه منصرف کند.

1 Deterrence

2 Denial Deterrence

۲. **بازدارندگی تلافی‌جویانه**<sup>۱</sup>: بازدارندگی تنبیهی راهبردی در بازدارندگی است که بر تهدید به مجازات سنگین در صورت انجام حمله توسط دشمن تأکید دارد. در این رویکرد، یک کشور یا بازیگر دفاعی سعی می‌کند با نشان دادن هزینه‌های سنگین و غیرقابل قبول یک حمله، دشمن را از اقدام خصمانه منصرف کند.

### مولفه‌های بازدارندگی

به طور کلی بازدارندگی عبارتند است به کارگیری نیروی نظامی به منظور جلوگیری از رفتار تهاجمی سایر رقبا از انجام اقدامات خصمانه. به عبارت بهتر در استراتژی بازدارندگی، یک کشور می‌کوشد تا دشمنان و رقبای خود را متقاعد کند که هزینه اقدام تهاجمی به مراتب از سود آن بیشتر است. به طور کلی متقاعد کردن یک رقیب پیرامون اینکه هزینه تجاوز از سود آن بیشتر است، در گرو محقق نمودن سه مولفه بازدارندگی تحت عنوان سه "C" - ارتباط ۲، توانمندی ۳ و اعتبار ۴ - اجتناب‌ناپذیر است (Esfandiari, Hasanvand, & Iman Dar, 2016).

- ۱- ارتباط: این مفهوم حاکی است که یک کشور باید به شکلی کاملاً صریح و مستقیم خطوط قرمز خود را که نقض آنها می‌تواند منجر به واکنش شود را به حریف و رقبای خود اعلام نماید. به عبارت بهتر تحقق بازدارندگی در گرو انتقال واضح نیت و اعمال ممنوعه و مجازات‌های آن به طرف می‌باشد.
- ۲- توانمندی: از دیگر پایه‌های بازدارندگی می‌توان به مفهوم توانمندی اشاره نمود. مقوله مذکور به این معنی است که لازم است یک کشور برای کارآمدی بازدارندگی خود از توانایی‌هایش به منظور پشتیبانی از عملی نموده تهدیدات خود علیه رقبای اطمینان حاصل کرده و به رقبای خود نشان دهد که تهدیدات و تعهدات آن قابل اعتماد هستند.
- ۳- اعتبار: سومین مولفه بازدارندگی به این نکته اشاره می‌کند که ضرورت دارد تا یک دولت این باور را در رقبای خود ایجاد کند که تهدیدات صورت گرفته جدی است و قطعاً عملی خواهد شد. امری که نقض آن منجر به فروپاشی کامل نظام بازدارندگی شده و منجر به بی‌اثر شدن اخطارهای اعلامی خواهد شد.

1 Punishment Deterrence  
2 Communication  
3 Capability  
4 Credibility

## انواع بازدارندگی

در طول دوران جنگ سرد، بازدارندگی در چهار شکل به کار گرفته شد که فوریت در تهدید و دامنه سرزمینی تهدیدات، این مدل ها را از یکدیگر متمایز می کرد. بر اساس معیار فوریت تهدید: ۱- بازدارندگی عام<sup>۱</sup> که در قبال تهدید خاص طرح ریزی نشده و تلاش برای ایجاد اتمسفری کلی در راستای ممانعت از اقدام تهاجمی هر بازیگری است. ۲- بازدارندگی فوری<sup>۲</sup> که زمانی واقع می شود که یک بازیگر در قبال چالشی خاص دست به اقدامات تلافی جویانه بزند. همچنین بر اساس معیار دامنه سرزمینی تهدیدات: ۱- بازدارندگی اولیه<sup>۳</sup> که در قبال سرزمینی خود صورت می گیرد. ۲- بازدارندگی موسع<sup>۴</sup> که در قبال حمله به یک هم پیمان رخ می دهد (Mansbach, Taylor, 2018).

جدول ۱. اقسام گوناگون بازدارندگی در عصر جنگ سرد (Mansbach, Taylor, 2018)

معیار تقسیم بندی	براساس فوریت تهدید	براساس دامنه سرزمینی تهدید
۱	بازدارندگی عام: ایجاد فضای بازدارندگی بدون توجه به تهدیدی خاص	بازدارندگی اولیه: در قبال سرزمین خودی
۲	بازدارندگی فوری: در قبال یک تهدید و چالش خاص	بازدارندگی موسع: در قبال هم پیمانان

با این حال در پی پایان دوره جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مفهوم بازدارندگی به عنوان سیستمی برای تنظیم روابط قدرت ها، اهمیت خود را از دست داد. با ظهور تهدیدات جدید و متنوع در سطح منطقه ای، نیاز به بررسی مجدد مسائل بازدارندگی افزایش یافته است. براین اساس مدل های مختلف بازدارندگی در دهه های اخیر تکامل یافته و مورد بهره برداری بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای قرار گرفت که در ادامه به سه مورد از آنها اشاره خواهد شد.

**بازدارندگی متعارف:** پایان نظم دوقطبی از اهمیت بازدارندگی کلاسیک هسته ای کاست و با فروپاشی شوروی، ایالات متحده با تهدیدات جدیدی از سوی بازیگران منطقه ای غیرهسته ای روبرو شد. در این راستا، بازدارندگی سه تحول اساسی را تجربه کرد: ورود بازیگران غیردولتی با

1 General  
2 Immediate  
3 Primary  
4 Extended

توان تخریبی قابل توجه، تغییر در شیوه جنگ‌ها و ظهور جنگ نامتقارن، و گسترش مفهوم بازدارندگی به ابزارهای غیرهسته‌ای (Jamshidi, 2012). ظهور مناقشات منطقه‌ای و ضرورت محدودیت در کاربرد سلاح‌های هسته‌ای، زمینه را برای استفاده از تسلیحات متعارف فراهم کرد. در این چارچوب، کشورها برای دفاع از امنیت خود در برابر کنشگران غیرهسته‌ای چالشگر از بازدارندگی متعارف بهره می‌برند.

بازدارندگی متعارف از استراتژی‌های رایج دولت‌ها در مقابله با تهدیدات است، اما در برخی موارد با شکست مواجه می‌شود. عواملی مانند بالا نبودن هزینه شکست در یک درگیری متعارف، عدم امکان تحقق مولفه‌های اعتبار و قابلیت به واسطه رواج سلاح‌های متعارف در دست بازیگران دولتی و غیر دولتی و... اشاره کرد (Esfandiari, Hasanvand, & Iman Dar, 2016). نمونه بارز این ناکارآمدی، ناتوانی رژیم صهیونیستی در مهار حماس است، زیرا تسلیحات متعارف مدرن نتوانسته‌اند این گروه را از ورود به جنگ بازدارند.

**بازدارندگی غیر مستقیم:** در این نوع از بازدارندگی قدرت منطقه‌ای که به واسطه اختلاف در ظرفیت و توانمندی نظامی و همچنین فاصله در نظام سلسله مراتب قدرت قادر به مقابله و مواجهه مستقیم با قدرت بزرگ نیست، می‌کوشد تا با استفاده از روش‌های غیرمستقیم نظیر تهدید هم‌پیمانان منطقه‌ای قدرت بزرگ در برابر آن بازدارندگی ایجاد نماید. به عبارت دیگر یک دولت منطقه‌ای در شرایطی که امکان و توان رویارویی به دولت قوی‌تر و بزرگ‌تر از خود را ندارد دست به تهدید کشورهای کوچکتر هم‌جوار و موتلفین قدرت مداخله‌گر می‌زند. لازم به ذکر است تهدید و ارباب کشورهای بی طرف که در بلوک قدرت بزرگتر هستند نیز از دیگر روش‌های بازدارندگی غیر مستقیم است. به طور کلی می‌توان گفته که راهبرد مذکور در راستای عملی نموده سه هدف زیر به کار می‌رود (Ghasemi, 2009):

الف) ممانعت از تحرکات قدرت بزرگ و مداخله‌گر در منطقه

ب) ارباب و تهدید هم‌پیمانان منطقه‌ای قدرت بزرگ

ج) حفظ بقا و امنیت کشور در مقابل تهدیدات رقبا

**۳- بازدارندگی شبکه‌ای:** در سال‌های اخیر، مفهوم بازدارندگی شبکه‌ای به‌عنوان رویکردی نوین در مطالعات منطقه‌ای مطرح شده است. این مفهوم که در پاسخ به پیچیدگی نظم

منطقه‌ای شکل گرفته، علاوه بر مقولات نظامی و امنیتی، ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را نیز دربر می‌گیرد. همچون بازدارندگی سنتی که هدف آن جلوگیری از رفتارهای نامطلوب دشمن است، بازدارندگی شبکه‌ای نیز از طریق تقویت ارتباطات درون و بین شبکه‌ای، مداخله قدرت‌های بزرگ را مهار کرده و هزینه‌های دشمن را افزایش می‌دهد. در این چارچوب، کشورها با پیوند دادن حلقه‌های ژئواستراتژیک مختلف، به خنثی‌سازی تحرکات دشمن و منصرف کردن آن از اقدامات تهاجمی می‌پردازند.

برای اعمال بازدارندگی شبکه‌ای می‌توان از اقداماتی مانند رفتار ساختن دشمن در بحران‌های متعدد، ائتلاف‌سازی علیه رقبای و انتقال بحران‌ها به سطوح جهانی بهره گرفت (Ghasemi, 2009). نمونه‌ای از این رویکرد، شبکه ژئوکالچر ایران در غرب آسیا است که علیه سیاست‌های آمریکا بازدارندگی ایجاد کرده است. به‌عنوان مثال، ترویج انگاره ضرورت اخراج آمریکا از منطقه توسط ایران، هزینه تحرکات واشنگتن را افزایش داده و دامنه فعالیت‌های آن را محدود ساخته است. این نوشتار، با بررسی تحولات سیاست خارجی ایران از جنگ تحمیلی تا عملیات طوفان الاقصی، تکامل بازدارندگی جمهوری اسلامی را در سه سطح متعارف، غیرمستقیم و شبکه‌ای همراه با مصادیق عینی در خاورمیانه مورد مطالعه قرار می‌دهد.

جدول ۲. اقسام گوناگون بازدارندگی در سیاست خارجی ایران

ردیف	نوع بازدارندگی	توضیحات
۱	متعارف	استفاده از توانمندی نظامی غیر هسته‌ای و مرسوم جهت جلوگیری از جنگ اتمی و کاهش هزینه‌های نظامی استفاده از سلاح‌های راهبردی. در این بازدارندگی زمان درگیری احتمالی و فناوری نظامی بازیگران مورد توجه قرار می‌گیرند.
۲	غیر مستقیم	نوعی از بازدارندگی منطقه‌ای است که قدرت ضعیف‌تر برای مهار قدرت خارجی سعی به تهدید متحدان آن می‌زند.
۳	شبکه‌ای	این مفهوم که در پاسخ به پیچیدگی نظم منطقه‌ای شکل گرفته، علاوه بر مقولات نظامی و امنیتی، ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را نیز دربر می‌گیرد. همچون بازدارندگی سنتی که هدف آن جلوگیری از رفتارهای نامطلوب دشمن است، بازدارندگی شبکه‌ای نیز از طریق تقویت ارتباطات درون و بین شبکه‌ای، مداخله قدرت‌های بزرگ را مهار کرده و هزینه‌های دشمن را افزایش می‌دهد.

## پیشینه پژوهش

در پیشینه پژوهش به بررسی منابع مختلف در زمینه تکامل راهبرد بازدارندگی منطقه‌ای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پرداخته شده است. این پیشینه پژوهش شامل ۹ منبع است که به تفصیل توضیح داده شده‌اند.

جدول ۳. پیشینه پژوهش

ردیف	نام مقاله	توضیحات
منابع فارسی		
۱	قاسمی، فرهاد (۱۳۸۸). الزامات تئوریک بازدارندگی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران.	در این مقاله، نویسنده به بررسی الزامات تئوریک بازدارندگی منطقه‌ای پرداخته و تحلیل دقیقی از نقش ایران در منطقه ارائه داده است (Ghasemi, 2009).
۲	موسوی، سیده مریم، قاسمی، فرهاد (۱۴۰۳). جنگ‌های شبکه‌ای و بازدارندگی: مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران	تحول جنگ‌ها و ظهور جنگ‌های شبکه‌ای، مسأله بازدارندگی در برابر این تهدیدات به دغدغه‌ای اساسی برای کشورها تبدیل شده است، اما ادبیات روابط بین‌الملل پاسخ روشنی به این چالش نداده است. این پژوهش با طرح پرسش چگونگی بازدارندگی در برابر جنگ‌های شبکه‌ای، فرضیه‌ای را مطرح می‌کند که بازدارندگی شبکه‌ای تمرکزگرا، با اتکا بر قدرت متمرکز تهدید، می‌تواند ابزار مؤثری باشد. با بهره‌گیری از روش ابداعی و نظریه پیچیدگی آشوب، این مدل به‌عنوان موج ششم بازدارندگی ارائه شده و کارآمدی آن در شرایط کنونی جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا بررسی می‌شود.
۳	نوکنده، بهادر، میرکوشش، امیر هوشنگ، و صدری، محمدفاضل (۱۴۰۳). راهبرد اندیشکده واشینگتن برای سیاست خاور نزدیک در قبال سیاست‌های منطقه خاکستری جمهوری اسلامی ایران.	این تحقیق به بررسی راهبرد پیشنهادی اندیشکده واشینگتن در قبال سیاست منطقه خاکستری ایران پرداخته و بر اساس چارچوب تصمیم‌گیری عقلایی تحلیل می‌شود. نتایج نشان می‌دهند که جنگ روانی و عملیات مخفی، همراه با تقویت بازدارندگی، به‌عنوان مهم‌ترین راهبردهای آمریکا در مقابله با نفوذ ایران شناخته شده‌اند.

جدول ۳. پیشینه پژوهش

ردیف	نام مقاله	توضیحات
منابع فارسی		
۴	جمشیدی، محمد (۱۳۹۱). جایگاه بازدارندگی متعارف در استراتژی دفاعی دولت باراک اوباما در قبال جمهوری اسلامی ایران.	این پژوهش به بررسی استراتژی‌های دفاعی دولت اوباما و تاثیر آن‌ها بر سیاست بازدارندگی ایران پرداخته است (Jamshidi, 2012).
منابع انگلیسی		
۱	Mansbach, R. W., & Taylor, K. L. (2018). Introduction to Global Politics.	این کتاب به بررسی کلیات سیاست‌های جهانی و نقش بازدارندگی در سیاست خارجی کشورها می‌پردازد (Mansbach & Taylor, 2018).
۲	Walt, S. M. (1991). The Renaissance of Security Studies	مقاله والت به بررسی بازگشت مطالعات امنیتی و نقش آن‌ها در سیاست خارجی کشورها پرداخته است (Walt, 1991).
۳	Owens, M. (2009). The Bush Doctrine: The Foreign Policy of Republican Empire	در این مقاله، اوونز به بررسی دکترین بوش و تاثیر آن بر سیاست بازدارندگی آمریکا و ایران پرداخته است (Owens, 2009).
۴	Kavalski, E. (2007). The Fifth Debate and the Emergence of Complex International Relations Theory	این مقاله به بررسی تئوری‌های پیچیده روابط بین‌الملل و نقش بازدارندگی در سیاست خارجی کشورها می‌پردازد (Kavalski, 2007).
۵	Perrimond, G. (2002). 1944–2001: The threat of theatre ballistic missiles	مقاله پریمون به بررسی تهدیدات موشکی و نقش بازدارندگی در سیاست خارجی کشورها پرداخته است (Perrimond, 2002).

### ایران و مسئله بازدارندگی

امپراتوری عثمانی در سال ۱۹۱۸ فروپاشید و آنچه به ارث گذاشت چیزی جز بحران هویتی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی نبود. بحران هویت، بحران مشروعیت، آشوب و فشار، تضاد طبقاتی، ضعف نظامی، بحران فرهنگی، دخالت قدرت‌های جهانی، تک محصولی بودن اقتصاد و عدم توسعه درست دولت-ملت همگی این منطقه را به آتشفشانی تبدیل کرده‌اند که جز فوران بحران بین‌المللی و امنیتی خروجی دیگری از خود بر جای نگذاشته است (Dekmejian, 2011). در این بین

قدرت‌های بزرگ بین‌المللی برای بدست آوردن تکه بزرگ‌تری از کیک قدرت در منطقه غرب آسیا با یکدیگر رقابت کرده و با جریانات اصیل بیداری ملی-مذهبی منطقه به تقابل برخاسته‌اند (Safavi et al., 2012). آمریکا نیز به عنوان قدرت جهانی به دنبال منافع خود در این منطقه بوده است. مهم‌ترین دلایلی که این منطقه را برای آمریکایی‌ها در اولویت قرار می‌دهد شامل: ۱. تضمین جریان انرژی و ترانزیت به سود غرب و متحدین آمریکا. ۲. پیشبرد فرآیند صلح آمریکایی در غرب آسیا. ۳. تضمین منافع رژیم صهیونیستی. ۴. ستیز با اسلام سیاسی به عنوان جهان‌بینی نظم ساز. ۵. گسترش قدرت نرم آمریکا از طریق فرهنگ سیاسی لیبرال. ۶. و مقابله با کشورهای تجدید نظر طلب چون ایران (Javadi Fath, 2005). از آنجایی که سیاست خارجی ایران مبتنی بر نفی سبیل و عزت، حکمت و مصلحت بوده، تنش بین ایران و آمریکا حتمی است و آمریکا سیاست مهار ایران را در دستور کار خود قرار داده است (Ahmadian, 2022). از این رو جمهوری اسلامی برای خنثی سازی سیاست‌های تهدیدزای واشنگتن و هم‌پیمانانش علیه ایران به سمت تقویت بازدارندگی خود حرکت کرده است.

ایران پس از پایان جنگ با عراق در سال ۱۳۶۷، به دلیل تهدیدات نظامی صدام، سیاست بازدارندگی را اتخاذ کرد. این سیاست، در طول ۳۵ سال گذشته، صلح پایداری را ایجاد کرده است. ایران در این دوره، با فراز و نشیب‌های مختلف، راهبرد بازدارندگی خود را بهبود بخشیده است. این راهبرد شامل ۱. بازدارندگی متعارف دفاعی، ۲. غیرمستقیم، و ۳. شبکه‌ای می‌باشد. صلح میان ایران و عراق ممکن است به عنوان مبدا تاریخی برای این سیاست بازدارندگی تلقی شود، زیرا در این دوره، نیروی نظامی ایران بر راهبرد دفاعی کلاسیک و تسلیحات متعارف تمرکز کرده و بازدارندگی متعارف هسته‌ای را به دنبال داشته است. پس از حمله آمریکا به عراق و افغانستان، ایران با حفظ بازدارندگی متعارف، به سمت اعمال بازدارندگی نامتقارن شبکه‌ای از طریق حمایت از گروه‌های آزادی‌بخش منطقه و بازدارندگی غیرمستقیم از طریق تهدید و مقابله با هم‌پیمانان آمریکا گام برداشت. در این مقاله، علاوه بر بررسی هر سه نوع بازدارندگی، به بازدارندگی شبکه‌ای ایران در جنگ طوفان الاقصی نیز پرداخته خواهد شد (Ghasemi & Keshavarz Shokri, 2009).

## بازدارندگی متعارف دفاعی

جان مرشایمر جامع ترین تحقیق در مورد بازدارندگی متعارف را در کتابی تحت عنوان «بازدارندگی متعارف» جمع آوری کرده است. وی با بررسی بازدارندگی متعارفی در جنگ دوم جهانی و نزاع بین اعراب و اسرائیل، سعی داشته است چشم انداز مدل بازدارندگی غیر هسته‌ای و متعارف را در بطن جنگ سرد، یعنی اروپای مرکزی بررسی کند. مبتنی بر نظر جان مرشایمر، بازدارندگی متعارف شامل ۳ اصل بنیادین است: ۱. زمانی نزاع متعارف رخ می‌دهد که مهاجم دریابد که از خطر جنگ فرسایشی دور است و می‌تواند به پیروزی فوری و کم هزینه دست یابد. ۲. بازدارندگی متعارف در وهله اول مبتنی بر بازدارندگی انکار ۱ است بدین معنی که امکان رسیدن مهاجم به نتیجه‌ی دلخواه پایین می‌آید. و در وهله بعدی مبتنی بر مجازات است به این معنی که در صورت اعمال اقدام نظامی از سوی حریف، ضربه مهلکی به آن وارد می‌شود. ۳. موازنه محلی و توانمندی محلی بر محاسبه راهبردی مهاجم اثرگذار است (Waltz, 2012). در این بین، جمهوری اسلامی ایران در طول تاریخ زیسته خود به دلیل مواجهه با تهدیدات متعارف نظامی از سوی قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، سعی داشته است بازدارندگی متعارف انکاری و مجازات را در دستور کار خود قرار دهد. بازدارندگی انکار به معنی متقاعد کردن حریف به خنثی شدن و بی‌ثمر بودن حمله نظامی‌اش است. در برابر بازدارندگی انکار، بازدارندگی مجازات قرار دارد که به معنی متقاعد کردن حریف به اینکه در صورت حمله هزینه مهلکی متحمل خواهد شد. از لحاظ تاریخی اتخاذ بازدارندگی انکاری جمهوری اسلامی ایران به دوران جنگ تحمیلی باز می‌گردد. به طور کلی در نیمه دوم جنگ تحمیلی، عراق به عنوان اصلی‌ترین دشمن منطقه‌ای ایران به این نتیجه رسیده بود که ادامه‌ی این جنگ فرسایشی به توانمندی اقتصادی و نظامی صدام ضربه شدیدی وارد کرده است. لذا ایران توانسته بود، قدرت منطقه‌ای و حریف خود را قانع کند که ادامه‌ی جنگ برای آن سودی ندارد که این همان منطق بازدارندگی انکاری است. جنگ ۸ ساله باعث شد عراق حدود ۷۵ میلیارد دلار بدهی به بار آورد که در این میان حدود ۳۵ دلار سهم کشورهای عربی بود (yari, 2018). لذا بعد از جنگ، صدام در ماریج بحران بدهکاری به دام افتاد. وی از یک سو برای نجات از بحران بدهکاری خود به کشورهای خلیج فارس از جمله کویت

1 Denial Deterrence

فشار می‌آورد تا از طلب خود صرف نظر کنند و از طرف دیگر به این کشورها فشار می‌آورد تا از میزان فروش نفت و اکتشاف منابع نفتی بکاهد تا قیمت نفت افزایش یابد. در نهایت صدام برای رهایی از بحران مجبور شد به کویت حمله کند که این جنگ نیز باعث تحریم آمریکا و منزوی شدن وی در جهان عرب شد (Cooper; Sadik, 2007). بحران اقتصادی ۱۵ ساله صدام باعث تقویت بازدارندگی انکار ایران شد.

از طرف دیگر، ایران نیز به دلیل تحریم‌های نظامی و همچنین به دلیل وجود تهدید صدام حسین، به سمت راهبرد خودیاری نظامی حرکت کرد تا بتواند بازدارندگی انکار خود را حفظ کند. برای مثال در سال ۱۳۷۲ راهبرد خودکفایی نظامی به دستور رهبر انقلاب شدت گرفت (زواره ای، ۱۳۹۵). در دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ نیروی هوایی ارتش با ایجاد نهادهایی چون جهاد خودکفایی نهجا، مرکز «پتاگ»، توانمندی تعمیر-نگهداری و مهندسی معکوس پرنده‌های خود را افزایش داد (Martyr Major General Sattari: An Unforgettable Genius in the History of the Air Force and Air Defense, 2013) و توانست در بهار ۱۳۷۶ جت جنگنده‌ی اف ۵ را بازتولید کند (Saeqeh (Thunderbolt) / Saeqeh-80 / Azaraksh-2, 2004). نیرو دریایی ارتش با «پروژه موج» گام به سوی ساخت ناوهای محافظ ۱ جماران، دماند، سهند و دنا برداشت و نیروی زمینی ارتش نیز با تاسیس سازمان تحقیقات و جهاد خودکفایی نزاچا، توانست راهبرد خودکفایی را در پیش گیرد. در این خصوص سردار مسعود خزاعی، رئیس سازمان تحقیقات و جهاد خودکفایی نیروی زمینی، در مصاحبه‌ای گفت:

دهه اول عمر سازمان جهاد خودکفایی در نیروی زمینی مقارن با جنگ تحمیلی بود که در آن دهه ارتش به دنبال تامین تجهیزات برای مقابله با دشمن بود؛ دهه دوم مقارن با تمرکز نیروی زمینی بر حوزه قطعه سازی و ساخت سامانه‌ها بود؛ دهه سوم مصادف با انجام پروژه‌های ملی و خودکفایی چون پروژه تانک ذوالفقار ایران بود که صفر تا صد آن توسط متخصصین جهاد خودکفایی نیروی زمینی انجام شد. دهه چهارم، دهه ارتقاء و تعالی جهاد خودکفایی است که در آن پروژه‌های فناورمحور در جهت مقابله با تهدیدات نوین شکل گرفته است (Khozai, 2021).

از سوی دیگر سپاه پاسداران نیز به عنوان دیگر بازوی توان دفاعی کشور، در زمینه خودکفایی متعارف توانسته است تا برنامه‌ی موشکی، پدافندی و پهپادی خود را در عرصه‌های بین‌المللی جلو ببرد. در جنگ ایران و عراق به خصوص در برهه‌ای از جنگ که به نام جنگ شهرها معروف است، ایران برای افزایش توانمندی هوایی خود به سمت تاسیس توپخانه‌ی موشکی گام برداشت. در این برهه صدام به منظور تخریب روحیه‌ی مردمی، دست به حملات هوایی از طریق هواپیماهای جنگنده-بمب‌افکن، موشک‌های بالستیک (اسکاد و الحسین) و توپخانه (شهرهای مرزی) زد. در مقابل سپاه پاسداران برای تهیه موشک بالستیک وارد مذاکره با دولت‌های کره شمالی، سوریه و لیبی شد تا بتواند پاسخ تلافی جویانه‌ای به تهدیدات موشکی صدام بدهد. لذا ایران در دور ۵ ام از جنگ شهرها، زمستان سال ۱۳۶۶ الی اردیبهشت سال ۱۳۶۷، حدود ۷۵ موشک اسکاد بی مدل کره شمالی (هواسونگ-۵) را به عراق شلیک کرد Perrimond, Guy (2002).

ایران بعد از جنگ برنامه‌ی موشکی خود را ادامه داد و توانست در دهه بعدی، یکی از مهم‌ترین موشک‌های تاریخ نظامی خود یعنی شهاب ۳ را آزمایش کند. بعد از اینکه برد موشکی ایران به مرزهای رژیم صهیونیستی رسید، سپاه در پاسخ به نیاز برای مقابله با اهداف دوردست، در صدد ارتقای توانمندی متعارف خود در جهت حملات نقطه زن و سریع از طریق سرمایه گذاری بر دقت و سرعت موشک‌های خود برآمد. لذا با ساخت موشک‌های نقطه زنی چون موشک‌های خانواده قدر، خانواده خرمشهر، خانواده فاتح و موشک‌های نسل سوم چون خیبر شکن و فاتح ۱ و فاتح ۲، توانمندی ایران در حملات سریع و دقیق افزایش یافت. تاییدیه توانمندی موشکی ایران را می‌توان در حملات به داعش و گروه‌های تروریستی، حمله به عین‌الاسد، حمله به مقر موساد در کردستان و عملیات وعده صادق یافت کرد. توانمندی موشکی ایران تا به جایی ارتقا یافته است که خبری از سوی رویترز مبنی بر درخواست روسیه برای خرید موشک نسل سومی فاتح ۱۱۰ در رسانه‌های منتشر شد (Hafezi, 2024). در آخر این سرمایه‌گذاری‌های مذکور، صلحی ۳۵ ساله‌ای را برای ایران به ارمغان آورد و باعث شد بازدارندگی متعارف ایران در سطح بازدارندگی انکار تقویت شود.

نکته قابل توجه در راهبرد متعارف ایران این است که جمهوری اسلامی به دلیل تحریم‌های ۴۰ ساله‌ی نظامی خود، بر روی بخشی از قدرت متعارف خود سرمایه گذاری کرده است. از این رو، برای حفظ و تقویت بازدارندگی انکاری خود، از راهبرد جنگ‌های نامتقارن بهره برده است. برای مثال در صنایع دریا برای افزایش توانمندی ایران علیه نیروی دریایی آمریکا سعی شده است، در کنار سرمایه گذاری بر روی سلاح‌های متعارف کلاسیک، بر روی سلاح‌های متعارف ولی چریکی چون قایق‌های تندرو، زیردریایی‌های سبک، موشک‌های زمین به دریا، موشک کروز و پهپاد سرمایه گذاری شود. همانطور که گفته شد، ایران سعی کرده از این سلاح‌های متعارف در راهبرد دیگری یعنی عملیات‌های انکاری و نامتقارن بهره ببرد. برای مثال برای پیشبرد محدود کردن دسترسی آمریکا به سواحل جنوبی ایران در زمان شروع نبرد، ایران سعی کرده است موشک‌های بالستیک را خارج از عرف جنگ‌های متعارف به کار بگیرد. توسعه موشک‌های بالستیک نقطه زن دریایی چون موشک هرمز و موشک خلیج فارس یا موشک‌های بالستیک که یمن در جنگ طوفان الاقصی علیه آمریکا استفاده کرده است نشان داد که سیستم دفاعی این ناوها برای این دسته از موشک‌های ضد دریا مناسب نیست (O'Donnell, 2024). لذا در لحاظ ابتدایی جنگ به دلیل مورد هدف قرار گرفتن ناوهای هواپیمابر و باندهای پرواز در پایگاه‌های سنتکام، احتمال فرسایشی شدن عملیات‌های متعارف، برق آسا و نقطه زن آمریکا افزایش می‌یابد.

در نهایت در راهبرد بازدارندگی متعارف ایران توانسته به سه مولفه بازدارندگی یعنی اعتبار، تهدید و ارتباط را در کنار یکدیگر عمل کند. برای مثال در عملیات عین الاسد، ایران قبل و بعد از عملیات تهدید به انتقام سخت کرد و از طرفی با شلیک هماهنگ ده‌ها موشک بالستیک فاتح و ذوالفقار با برد چندصد کیلومتر و دقت نسبی، ظرفیت عملیاتی خود را به نمایش گذاشت. اعتبار جمهوری اسلامی نیز ریشه در هشدارهای رسمی سپاه و سابقه واکنش‌های قاطع داشت و با اجرای موفق حمله، باور مخاطبان به اراده و توان اجرایی تهران تقویت شد.

### بازدارندگی غیرمستقیم

بعد از حمله‌ی آمریکا به عراق و افغانستان و احتمال حمله به ایران، جمهوری اسلامی علاوه بر حفظ بازدارندگی متعارف خود، نسخه‌ی جدیدی از بازدارندگی یعنی بازدارندگی غیرمستقیم را در دستور کار خود قرارداد. به دلیل وجود شکاف بین توانمندی ایران و آمریکا، ایران سیگنال

تهدید حمله به متحدین آمریکا را به واشنگتن ارسال کرد. در بازدارندگی غیر مستقیم، قدرت منطقه‌ای چون ایران که توان کمتری برای نزاع مستقیم با قدرت مداخله‌گری نظیر ایالات متحده دارد، به تهدید متحدان واشنگتن با ابزارهای متعارف و غیر متعارف روی می‌آورد. این متحدان قدرت خارجی از ترس تهدید ایران، سعی می‌کنند به لابی‌گری و فشار بر آمریکا روی آورند تا تهدید این قدرت جهانی را بر ایران را کاهش دهند. چرا که در صورت حمله آمریکا به ایران، آنها سیل حملات قرار خواهند گرفت (Ghasemi & Keshavarz Shokri, 2009). لذا این بازدارندگی غیر مستقیم در عمل ابزاری است برای قدرت‌های منطقه‌ای تا نفوذ قدرت مداخله‌گر بین‌المللی را در امور منطقه‌ای کاهش دهد.

برای مثال، می‌توان به تنش موجود میان ایران، رژیم صهیونیستی و عربستان اشاره نمود. قدمت جنگ سایه‌ها بین ایران و رژیم صهیونیستی شاید به طول عمر تاسیس جمهوری اسلامی باشد. ایران با عدم به رسمیت شناختن موجودیت رژیم صهیونیستی، حمایت از حزب‌الله لبنان، حماس و جهاد، ایجاد خطوط ترانزیت انتقال سلاح به عراق-سوریه-لبنان یا سودان-مصر-غزه، جنگ سایبری به زیرساخت‌های رژیم صهیونیستی، حمله به کشتی‌های تجاری اسرائیلی سعی کرده‌است تا با تضعیف رژیم صهیونیستی، از نفوذ بیشتر آمریکا در منطقه جلوگیری کرده و منافع این کشور را به خطر بیاندازد. در مقابل رژیم صهیونیستی نیز نوبه‌ی خود سعی نموده با اقداماتی چون حمله به زیرساخت‌های ایران، حمایت از اپوزسیون، حمله به مواضع ایران در سوریه، لبنان و سودان، ترور دانشمندان و چهره‌های هسته‌ای، نظامی و موشکی، مانع تقویت بازدارندگی ایران را بگیرد (Vinograd, 2024). با این حال نکته حائز اهمیت آن است که سود اندک و ضرر قابل توجه مقابله مستقیم با جمهوری اسلامی، واشنگتن را به سمت جنگ‌های نامتقارن و سطحی سوق دهد، امری که به وضوح در نوع کنشگری ایالات متحده پس از حمله وعده صادق مشهود بود. به عبارت دقیق‌تر ایران با اعمال بازدارندگی غیر مستقیم علاوه بر تضعیف یکی از دشمنان منطقه‌ای خود در سطحی کلان باعث تقویت بازدارندگی در مقابل آمریکا شده است.

در مثال دیگر می‌توان به نزاع محدود ایران و عربستان اشاره نمود که از بدو انقلاب اسلامی تا به امروز، به واسطه شکاف‌های ژئواکونومیک، ژئوکالچر و ژئوپلیتیک میان طرفین پدیدار شده است. مواردی چون دخالت در مناقشه جزایر سه‌گانه ایرانی، حمایت از گروه‌های تروریستی

چون داعش یا جیش‌الظلم، حمایت از اپوزیسیون ایرانی چون حمایت از شبکه اینترنشنال، تعمیق شکاف شیعه سنی، تحریف نام خلیج فارس و کمک به تضعیف توافق نامه برجام از سوی عربستان و یا حمایت ایران از جبهه مقاومت در عراق، سوریه و یمن، متهم شدن ایران به اقدام برای ترور سفیر عربستان در آمریکا، اتهام حمله به تأسیسات نفتی آرامکو و مخالفت ایران با حضور نظامی آمریکا در عربستان از سوی ایران باعث تعمیق درگیری بین ایران و متحد راهبردی آمریکا شده است. اما با پیشتازی<sup>۱</sup> ایران در این رقابت منطقه‌ای، عربستان به دنبال تقویت روابط امنیتی خود با آمریکا است. البته گفتنی است بازدارندگی غیر مستقیم ایران در مقابل عربستان تا حدی موفقیت آمیز بوده است چرا که بعد از اتهام حمله ایران به آرامکو یا حملات به کشتی‌های نفتی، آمریکا پاسخ قاطعی به ایران نداده است و این باعث تضعیف روابط امنیتی بین عربستان با آمریکا شده است (Fayaz Faroojy, 2023). با اینکه شاید بتوان تنش میان ایران و رژیم صهیونیستی و عربستان را یک درگیری منطقه‌ای و محلی در نظر گرفت که نقش سیاست‌های آمریکا در آن کم‌رنگ‌تر از رقابت بازیگران منطقه‌ای است اما تضعیف توانمندی متحدین آمریکا در برابر ایران عملاً باعث تقویت رابطه‌ی آنها با رقبای جهانی ایالات متحده همچون چین و روسیه شده است. لذا از نشانه‌های تضعیف موقعیت آمریکا در غرب آسیا می‌توان به روابط عربستان با چین و روسیه در زمینه‌های انرژی، فناوری و تجهیزات نظامی یا روابط چین و رژیم صهیونیستی در زمینه‌ی فناوری، تجهیزات نظامی و حوزه‌ی سرمایه‌ خارجی اشاره کرد. در حقیقت این امر حاکی از آن است که رشد توانمندی بازیگران جهانی و منطقه‌ای و خروج آمریکا از غرب آسیا به دلیل ظهور چین، عملاً باعث تضعیف ائتلاف‌های منطقه‌ای آمریکایی شده است. آمریکا در دوران ابرقدرتی خود سعی داشته با موازنه‌ی فراساحلی، مناطق مهم دنیا چون غرب آسیا را کنترل کند، اما با رشد و استمرار تهدیدهای محلی عملاً به سمت اولویت بندی حمایت از متحدین خود گام برداشته است و این مساله نیز در نهایت کاهش اعتماد آنها به آمریکا و تضعیف اتحاد ایشان با واشنگتن را سبب شده است (Mearsheimer, 2010: 10-31). به بیان دیگر بازدارندگی غیر مستقیم جمهوری اسلامی توانسته است تا به اشکال مختلف آمریکا را از کنشگری تهاجمی و عریان بر ضد منافع ایران بازداشته و سبب ایجاد شکاف در جبهه کشورهای غربی شود.

در نهایت ایران در این نوع مدل از بازدارندگی نیز سه مولفه بازدارندگی یعنی اعتبار، تهدید و توانمندی را اعمال کرده است. برای مثال در سال ۲۰۲۵، اعتبار و توانمندی ایران با حمایت لجستیکی و اطلاعاتی از حمله انصارالله یمن به اهدافی در رژیم صهیونیستی و ناکامی عملیات بمب افکن‌های بی ۲ آمریکا علیه زیرساخت‌های موشکی یمن اثبات شد. در مرحله ارتباط، ایران هشدار داد در صورت حمله بمب افکن‌های بی ۲ به تاسیسات اتمی، پایگاه‌های آمریکا در کشورهای خلیج فارس هدف قرار خواهند گرفت و این باعث تشنج در بازار جهانی می‌شود. لذا ترامپ بعد از محاسبات ضربه اقتصادی به بازار نفتی در بهبوه جنگ اقتصادی با جهان و همچنین عدم موفقیت عملیات نظامی علیه انصارالله یمن، از جنگ به سمت مذاکره تغییر جهت داد.

### بازدارندگی شبکه‌ای

بازدارندگی همزاد تهدیدات بشری بوده است لذا وقتی تهدیدات و بستر اجتماعی که پدیده‌های تهدید آمیز در آن زیست می‌کنند، تغییر می‌کند، بالاجبار سیاست بازدارندگی دولت‌ها نیز دستخوش تغییر می‌شود. بعد از ظهور گروه‌های جهادی، گسترش شبکه‌ی مجازی، تقویت وابستگی متقابل منطقه‌ای و ظهور بازیگران غیر بین‌المللی و محلی، محیط نظام بین‌الملل پویایی پیچیده و آشوبی را تجربه کرد تا جایی که در سال ۲۰۰۷، کاوالسکی نظریه پیچیدگی در روابط بین‌الملل پیشنهاد کرد (Kavalski, 2007). به طور کلی دولت‌های جهانی علاوه بر مواجه شدن با چالش‌های بیرونی و درونی جدید، با این سوال مواجه شدند که امنیت در این محیط نوین چه معنایی دارد و چگونه تعریف می‌شود. محیط آشوبی، شبکه‌ای، غیر خطی، کوانتمی یا الگوی نظم پراکنشی، نامتقارن و شاخه‌ای باعث به چالش کشیدن سیستم‌های کنترل امنیت ملی شده‌اند تا جایی که حتی این سیستم‌ها در پیش‌بینی یا شناسایی تهدید، مدیریت بحران، شناسایی پدیده‌ی غیر امنیتی از امنیتی، اندازه‌گیری توان اثر گذاری پدیده‌های نوظهور با مشکل وجودی روبرو هستند. برای مثال پدیده‌ی نوظهور با قدرت بسیار کم می‌تواند با اثر گذاری بر نقاط حساس محیط شبکه‌ای، اثر عمیق و نامتقارنی بر آن بگذارد. لذا محیط شبکه‌ای این فهم مکانیکی از قدرت که آن را مساوی یا در ارتباط با توانمندی می‌داند را دچار تزلزل کرده‌اس (Ghasemi, 2021). لذا دولت‌ها سعی کرده‌اند برای حفظ امنیت شبکه خود، از نقاط حساس و متمرکز شبکه که امکان

صدمه جدی یا به اصطلاح صدمه آبخاری به بقیه نقاط از ناحیه آنها وجود دارد، مراقبت نموده یا اینکه امکان ضربه به شبکه‌ی حریف را بالا ببرد.

غرب آسیا از گذشته محل تلاقی نقاط کانونی شبکه‌های مختلف بوده است. وجود تمرکز شبکه‌ی انرژی و ترانزیت در خلیج فارس، باب المندب و کانال سوئز، کانون شبکه ائتلاف‌ها و بلوک بندی جهانی همچون رژیم صهیونیستی، ایران پهلوی، عربستان سعودی، ترکیه عضو ناتو در جنگ سرد، حضور ایران، عربستان و مصر به عنوان کانون شبکه اسلام شیعی، اسلام وهابی و اسلام اصلاح طلب اخوانی در محیطی آشوبی و غیرخطی، اهمیت غرب آسیا را دو چندان کرده است (seifi, 2011). با اینکه این منطقه دارای هیچ هژمون منطقه‌ای نیست اما ضربه به نقاط کانونی منجر به ضربات آبخاری شده است که می‌توان به بحران نفتی ۱۹۷۰ و ضربه آبخاری به شبکه‌ی انرژی جهانی، ظهور جنبش‌های اسلام گرا و عرب و ضربه به هژمونی قدرت‌های جهانی همچون انگلیس و فرانسه (ملی کردن کانال سوئز و ضربه آبخاری به شبکه‌ی استعمار انگلیس و فرانسه در جهان اسلام)، شوروی (جنگ افغانستان) و آمریکا (جنگ فرسایشی آمریکا از سال ۲۰۰۱ تا عملیات طوفان الاقصی) اشاره کرد. لذا وجود تجربه‌ی تاریخی منفی برای قدرت‌های بزرگ از ایجاد ضربات آبخاری در این منطقه، باعث شده است تا آمریکا به سمت حفظ، کنترل و تهدید نقاط کانونی شبکه‌های مذکور یعنی شبکه انرژی و ترانزیت و شبکه ائتلاف جهانی و اسلامی قدم بردارد تا بتواند بازدارندگی خود را به روشی جدید حفظ کند. ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای نیز سعی داشته است از این شبکه‌های ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک برای حفظ بازدارندگی خود استفاده کند. لذا منطقه غرب آسیا عملاً در نقطه تاریخی فعلی به محلی کشاکش جنگ و بازدارندگی غیر خطی و نامتقارن تبدیل شده است.

### الف. بازدارندگی شبکه‌ای ژئواکونومیک

شاید بتوان خلیج فارس را به عنوان مهم‌ترین کانون شبکه‌ی انرژی و ترانزیت در دنیا معرفی نمود. اما این منطقه به دلیل حضور قدرت‌های جهانی و وجود ائتلاف‌های شکننده با معمای امنیت روبرو بوده است. آمریکا در جنگ سرد به دلیل مختلفی چون جلوگیری از کمونیسم و حفظ تضمین امنیت خط انتقال انرژی سعی می‌کرد حضور خود را در این منطقه حفظ کند. لذا در طول جنگ سرد و با افزایش هزینه‌های نظامی، دکترین دو ستونی نیکسون به منطقه معرفی شد که در

آن ایران و عربستان مامور حفظ ثبات اقتصادی و نظامی در منطقه شدند. بعد از انقلاب اسلامی ایران، نظم منطقه‌ای دگرگون شد و آمریکا برای مهار ایران، شورای همکاری خلیج را تاسیس کرد و به عراق جهت حمله به ایران کمک کرد. با پایان جنگ ایران و عراق، دکترین مهار دوجانبه کارتر علیه انرژی ایران اعمال شد. در مرحله بعد واشنگتن در دهه ابتدایی هزاره جدید به عراق و افغانستان لشکری کشی کرد تا موازنه‌ی منطقه را به نفع خود تغییر دهد. به طور کلی در دو دهه اخیر واشنگتن سعی در اعمال راهبرد مهار ایران از طریق ایجاد پایگاه نظامی، ایجاد ائتلاف‌های منطقه‌ای و اعمال تحریم نفتی علیه ایران داشته است.

در طول چند دهه تنش انرژی محور در این منطقه، آسیب رسیدن به نقطه کانونی شبکه‌ی نفت جزو خطوط قرمز آمریکا و ایران بوده است و شاید بتوان رفتار منطقه‌ای (خلیج فارس) چند دهه اخیر دو طرف را حول محور بازدارندگی نفتی تحلیل نمود. مثلاً حمله آمریکا به عراق، اجرای عملیات آخوندک علیه ایران، تحریم نفتی ایران و رقابت تسلیحاتی و حضور پایگاه‌های امریکایی برای کنترل نقطه کانونی شبکه نفت و انتقال آن به بلوک غرب بوده است. ایران نیز برای کنترل نقطه کانونی نفتی ایران محور به سمت خنثی سازی تحریم‌ها نفتی، افزایش تهدید نفتی متحدین آمریکا و صدور انقلاب به بحرین و عربستان گام برداشته است. راهبرد بازدارندگی نفتی ایران بر این مبنا است که در صورت حذف و تحریم ایران از نقطه کانونی شبکه نفتی یا در صورت اعمال فشار به ایران در حوزه‌های دیگر، امنیت خلیج فارس قابل تضمین نیست و امکان ضربات آبشاری افزایش می‌یابد. برای مثال می‌توان به حفظ بازدارندگی نفتی ایران در حوادثی چون حمله یمن به آرامکو یا حمله به نفتکش‌ها از سال ۲۰۱۹ الی ۲۰۲۰ اشاره کرد. (Granados, 2019)

در جنگ طوفان الاقصی، ایران و یمن همچنین تهدید به ضربه علیه نقطه کانونی تنگه تجاری باب المندب را افزایش دادند. در این تنش مانند تنش‌های دیگر سه مولفه بازدارندگی برای ایران اعمال شد. عدم موفقیت آمریکا در خنثی کردن ضربات یمن به سیستم ناوبری جهانی، اعتبار قدرت و توانمندی ایران را برای بستن تنگه هرگز افزایش داد. از این رو با افزایش تنش بین ایران و آمریکا، آمریکا تهدید معتبر ایران مبنی بر ضربه به شریان نفت در خلیج فارس را نادیده نمی‌گیرد.

## ب. بازدارندگی شبکه‌ای ژئوپلیتیک

بعد از جنگ سرد جهان وارد لحظه تک قطبی خود شد. در حالی که آمریکا به عنوان پیروز جنگ سرد، برای آینده‌ی دنیا رویا پردازی می‌کرد، بحران‌های محلی و نامتقارن و ظهور قدرت‌های جدید چون چین و روسیه، ضعف نظم جدید را نمایان کرد. با اینکه جهان بار دیگر شاهد ظهور بلوک جدید و سلسله مراتب خطی نبود، اما در عوض شبکه‌ای از ائتلاف‌هایی موافق و مخالف آمریکا در دنیا پدیدار شد. دولت‌ها دیگر لزوماً خود را ضد یا طرفدار سیاست‌های واشنگتن نمی‌دیدند و به جای اتخاذ سیاست‌های ایدئولوژیک و عقلانی جنگ سردی، به سمت تمرکز بر سیاست‌های بومی‌تر با نگاه هزینه-فایده گام برداشتند. در این بین شاید بتوان از سه شبکه‌ی اصلی ائتلاف جهانی چون ۱. دولت‌های تجدیدنظر طلب ۲. دولت‌های حامی وضع موجود ۳. دولت‌های آونگی نام برد.

دولت‌های تجدیدنظر طلب شامل دولت‌هایی می‌شود که در یک بلوک نیستند ولی نظم موجود سعی در مهار قدرت آنها داشته است. لذا با اینکه اکثر این دولت‌ها سابقاً از رابطه‌ی راهبردی برخوردار نبودند ولی در یک شبکه و یک جبهه قرار می‌گیرند. این بازیگران بر مبنای منافع ملی خود تصمیم می‌گیرند و گاهی با یکدیگر نیز وارد رقابت شده‌اند. این دولت‌های شامل ۱. دولت‌های مرکزی چون روسیه، چین، ایران و کره شمالی و دولت‌های ضعیف‌تر چون بلاروس، کوبا، اریتره، نیکاراگوئه و ونزوئلا هستند. دسته‌ای دیگر بازیگران آونگی‌اند که با داشتن قدرت اقتصادی، جمعیت قابل توجه و قدرت نظامی، وزن ژئوپلیتیک کافی را برای اعمال ترجیحات سیاسی خود دارند. این قدرت‌های متوسط جهان با حفظ رابطه با هر دو طرف، سعی دارند منافع خود را افزایش دهند. مهم‌ترین این بازیگران شامل برزیل، هند، اندونزی، عربستان سعودی، آفریقای جنوبی و ترکیه است. و محور آخر، جبهه حامی وضع وجود است که تمایل دارند نظم بعد از جنگ سرد را حفظ کنند. مهم‌ترین این کشورها شامل آمریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان، رژیم صهیونیستی، ژاپن، کره جنوبی و استرالیا است (Kendall-Taylor & Fontaine, 2024).

این شبکه از ائتلاف‌ها عمدتاً در زمان بحران‌های بین‌المللی چون جنگ شکل خود را تغییر می‌دهند. جنگ‌هایی که از مناطق مورد مناقشه یعنی جایی که احتمال حرکت آبشاری است

می‌تواند با احتمال بیشتری باعث تغییر در ائتلاف‌های جهانی شود. برای مثال شبکه و محور آلمان، ایتالیا و ژاپن نیمه اول قرن ۲۰ام که مخالف نظم موجود بودند، در زمان جنگ جهانی دوم که متحدتر شدند. جنگ جهانی نیز از نقاط مورد مناقشه چون اروپای شرقی و شرق آسیا شعله‌ور شد. در قرن بیستم نیز، جنگ‌ها و تنش‌هایی که در مناطق مورد مناقشه چون غرب آسیا، اروپای شرقی و دریای چین به وقوع پیوسته‌اند یا احتمال بروز آنها وجود دارد، باعث تغییر آبخاری در شبکه ائتلاف‌ها شده‌اند. برای مثال جنگ اوکراین باعث نزدیکی ۴ کشور روسیه، چین، کره شمالی و ایران در زمینه‌های نظامی، اقتصادی، فناوری و سیاسی به یکدیگر شده‌است یا به عنوان نمونه ایران و کره شمالی در زمینه‌ی پهپاد، موشک و مهمات به روسیه کمک می‌کنند. در عوض روسیه نیز از برنامه نظامی، فضایی دو کشور حمایت کرده است. لذا ایران و کره شمالی توانسته‌اند در خلال جنگ اوکراین، بدون مخالفت چین و روسیه برنامه اتمی خود را سرعت ببخشند (Kendall & Fontaine, 2024).

در مثال دیگر می‌توان به شبکه جبهه مقاومت اشاره نمود که بعد از جنگ‌هایی چون حمله آمریکا به عراق برای تسلط بر منطقه مورد مناقشه خلیج فارس، جنگ لبنان ۲۰۰۶، ظهور داعش در عراق و شام، جنگ یمن، جنگ سایه‌های ایران و آمریکا و در آخر طوفان الاقصی تقویت شده‌است. همه این جنگ‌ها نشان داد که اگر آمریکا نتواند بحران‌های مناطق جنگی را کنترل کند، احتمال بروز بحران فراگیرتری که نظم شبکه را تغییر دهد وجود دارد. لذا دولت‌های تجدید نظرطلبی چون ایران و چین می‌توانند برای کنترل زیاد خواهی آمریکا در منطقه خود، به سمت اعمال بازدارندگی شبکه‌ای با تهدید شعله‌ور سازی مناطق مورد مناقشه گام بردارند. برای مثال جنگ در طوفان الاقصی، به فرآیند عادی سازی و خروج مسالمت آمیز آمریکا از منطقه برای فشار بیشتر به بقیه محورهای تجدید نظر طلب، ضربه زد. این جنگ باعث شد شکاف ملی و شکاف مذهبی جبهه مقاومت پوشیده شود و ایده فلسطین به صدر اولویت‌های جهان اسلام بازگردد. لذا خروجی این جنگ تقویت بازدارندگی شبکه‌ای ایران در برابر بازدارندگی شبکه‌ای رژیم صهیونیستی و آمریکا بود (Bajoghli & Nasr, 2024).

نکته مورد توجه در مورد شبکه جبهه مقاومت که آنرا از دیگر شبکه‌های ژئواستراتژیک متمایز می‌کند این است که این شبکه در عین اینکه از گروه‌های غیر دولتی و دارای پیوند

ایدولوژیک تشکیل شده‌اند اما در سیاست‌گذاری دولت‌های محلی نیز مشارکت داشته و سعی در پیروی از نظام مسائل دولت بومی خود می‌کنند. لذا این هویت دوگانه بومی-فراملی باعث پدیداری رفتار جدید، متناسب با راهبرد بازدارندگی و غیر قابل پیشینی برای غرب شده‌است. لذا این کنشگران جدید، در عین اینکه از سیاست‌های نامتقارن، غیر رسمی، فراملی، ضد نظم و تجدید نظرطلبانه حمایت می‌کنند اما تعلقات بومی، کنشگری عقلانی و بهره برداری از تجربه انباشته ۶۰ شبکه باعث شده است تا جبهه مقاومت در برابر آمریکا خطر آفرین اما قابل مذاکره باشد. قابلیت خطر آفرینی و قدرت نظامی جبهه مقاومت باعث تقویت ۳ مولفه توانمندی، ارتباط و اعتبار بازدارندگی می‌شود و قابلیت مذاکره با جبهه مقاومت باعث تقویت سیستم مدیریت بحران به روش غیر نظامی می‌شود. از این رو ۲ بعد اصلی در تعریف بازدارندگی یعنی تقویت قدرت نظامی و خطر آفرینی در عین عدم شیوع جنگ در رفتار این شبکه نوپدید قابل ردیابی است.

در جنگ طوفان الاقصی، شبکه‌ی جبهه مقاومت و شبکه آمریکا در منطقه سعی داشتند تا علاوه بر حفظ برتری خود، جلوی جنگ منطقه‌ای را بگیرند. اما به دلیل بومی و مردمی بودن شبکه جبهه مقاومت و روحیه شهادت طلبی، وجود شکاف بین آمریکا دموکرات و رژیم صهیونیستی، درگیری آمریکا در نقاط مناقشه برانگیز اوکراین و تایوان و در آخر برتری موشکی و پهپادی ایران در منطقه دستکم از لحاظ کمی، عملاً خروجی تنش‌هایی منطقه‌ای به نفع ایران تمام شده‌است. برای مثال در درگیری‌هایی چون عملیات‌هایی دریایی انصارالله و پاسخ ضعیف آمریکا، حمله به پایگاه برج ۲ اردن و پاسخ ضعیف آمریکا، وعده صادق ۱ و پاسخ رژیم صهیونیستی، ترور سید رضی و پاسخ قدرتمندانه ایران و یا حتی حمله ابتدایی طوفان الاقصی و تعلل مدید رژیم صهیونیستی، اعتبار بادارندگی جبهه مقاومت تقویت شده‌است. از این رو ایران نشان داده است که تهدید وی به اعمال توانمندی خود مبتنی بر ایجاد جنگ فرسایشی باید جدی تلقی شود. از طرف دیگر این جنگ باعث شده بزرگ‌ترین معضل جبهه مقاومت یعنی شکاف مذهبی با اهل سنت، تا حد زیادی محو شود. با اینکه جبهه مقاومت در عراق، سوریه و یمن تاحدی براساس شکاف مذهبی شیعه و سنی ایجاد شده‌است اما حمایت بی دریغ از آرمان فلسطین باعث کم‌رنگ شدن این شکاف شده‌است. لذا می‌توان گفت طوفان الاقصی علاوه بر اینکه توانسته به شبکه ائتلاف جهانی آمریکا ضربه بزند، آنرا در منطقه بیشتر درگیر کند و هژمونی آمریکا را به چالش بکشد، توانسته

چهره شبکه‌ی بومی جبهه مقاومت را تطهیر کرده و همچنین به طرفداران آن در گروه‌های سنی نیز بیافزاید (Matthiesen, 2024).

### نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته در این مقاله، مشخص شد که جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی، به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و تهدیدات منطقه‌ای، راهبرد بازدارندگی خود را به سه شکل متعارف، غیرمستقیم و شبکه‌ای تقویت و تکامل بخشیده است. تجزیه و تحلیل روندهای تاریخی از زمان پایان جنگ ایران و عراق تا جنگ طوفان الاقصی، نشان می‌دهد که ایران با بهره‌گیری از پیشرفت‌های خود در صنعت موشکی و پهپادی و حمایت از گروه‌های مقاومت، توانسته است به عنوان یک قدرت منطقه‌ای، بازدارندگی مؤثری را در برابر تهدیدات ایجاد کند. در این سه راهبرد ایران همواره سه مولفه بازدارندگی یعنی ارتباط، توانمندی و اعتبار را اعمال کرده است و توانسته است جلو تسری جنگ به خاک خودش را بگیرد.

در حقیقت راهکارهای بازدارندگی ایران در دوره‌های مختلف تاریخی، بسته به شرایط امنیتی و تهدیدات منطقه‌ای، تکامل یافته و بهبود یافته‌اند. جمهوری اسلامی ایران تلاش نموده است تا در طول ۴۶ سال گذشته مدلی بازدارندگی ترکیبی را اتخاذ نموده و تا این طریق علاوه بر ایجاد صلح پایدار در منطقه، به تقویت جایگاه و نقش ایران در تحولات امنیتی غرب آسیا منجر شود.

براساس این مدل جمهوری اسلامی ایران کوشیده است تا در بازه‌های زمانی مختلف به توسعه ظرفیت‌های خود ذیل هر کدام از سه راهبرد پیش گفته پرداخته و در مرحله بعد ضمن تلفیق سه رویکرد مذکور، مدل مختار خود را به سایر کنشگران دولتی و غیر دولتی مشترک در شبکه بازدارندگی اش منتقل نماید. به عبارت دقیق‌تر تهران در راستای نهادینه کردن مدل بازدارندگی خود و اشاعه آن در منطقه کوشیده است تا زمینه را برای تکوین و ترویج نسخه‌های بومی شده در سایر کشورهای منطقه فراهم کند.

به طور واضح نمایان شدن این مدل در طول طوفان الاقصی قابل ردیابی است تا جایی که جمهوری اسلامی، اقدام فوق را ناشی از ظرفیت، توان و اراده کاملاً فلسطینی معرفی کرد. به عبارت بهتر ایران ضمن گسترش توان نظامی خود و افزایش کمک به هم‌پیمانان دولتی و غیر دولتی اش در منطقه غرب آسیا، در تلاش است تا از مفهوم نیروی نیابتی عبور کرده و به رشد و

قدرتمند شدن کشمکشگران شبکه مقاومت به عنوان بازیگرانی مستقل که براساس مختصات جوامع خود تصمیم می‌گیرند، کمک نماید. شایان ذکر است که دال‌های مرکزی شکل دهنده به این شبکه‌های بازدارندگی حافظ یک رویکرد مشترک بوده و وحدت در عین کثرت را سبب خواهند شد، امری که در سیاست وحدت ساحات جبهه مقاومت در طول ۲ سال اخیر نمایان بوده است.

برای مثال مدل بازدارندگی ایران مبتنی بر تقویت نسخه‌های بومی و تکیه بر مفاهیم مشترک میان عناصر تشکیل دهنده شبکه مانند دفاع از مظلوم شهادت طلبی، مقابله با ظلم و استکبار و... در طول عملیات طوفان الاقصی باعث شده است تا بزرگ‌ترین معضل جبهه مقاومت یعنی شکاف ملی- مذهبی با سایر ملل منطقه، تا حد زیادی محو شود. در حقیقت حمایت بی‌دریغ از آرمان فلسطین و پذیرش هزینه‌های ناشی از جنگ توسط بازیگران شبکه مقاومت برای یک هدف مشترک باعث کمرنگ شدن این شکاف‌ها شده است. لذا می‌توان گفت طوفان الاقصی علاوه بر اینکه توانسته به شبکه ائتلاف جهانی آمریکا ضربه بزند و آن را در منطقه بیشتر درگیر کند و هژمونی آمریکا را به چالش بکشد، توانسته چهره شبکه‌ی بومی جبهه مقاومت را تطهیر کرده و همچنین به طرفداران آن در گروه‌های مختلف جوامع عرب نیز بیافزاید.

در نهایت می‌توان گفت که ایران با اتخاذ سیاست‌های بازدارندگی فعال و هوشمندانه، نه تنها به امنیت ملی و منطقه‌ای خود کمک کرده، بلکه با تقویت محور مقاومت، به مقابله با تهدیدات و چالش‌های جهانی نیز پرداخته است. در مجموع، راهبرد بازدارندگی ایران به عنوان یک الگوی موفق در مدیریت بحران‌ها و ایجاد صلح و ثبات در منطقه‌ای پر آشوب می‌تواند مورد توجه و بررسی بیشتری قرار گیرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## فهرست منابع

- Ahmadian, H. (2022, November 11). THE IRANIAN REGIONAL DETERRENCE STRATEGY IN THE NEW MIDDLE EAST. Retrieved from <https://peacediplomacy.org/2022/11/11/the-iranian-regional-deterrence-strategy-in-the-new-middle-east/>
- Bajoghli, N., & Nasr, V. (2024, February 17). How the War in Gaza Revived the Axis of Resistance. Retrieved from <https://www.foreignaffairs.com/united-states/how-war-gaza-revived-axis-resistance>
- Cooper, T., & Sadik, A. (2007). Iraqi Invasion of Kuwait; 1990. Air Combat Information Journal. [http://www.acig.info/CMS/index.php?option=com\\_content&task=view&id=68&Itemid=1](http://www.acig.info/CMS/index.php?option=com_content&task=view&id=68&Itemid=1)
- Dehghani Firouzabadi, Seyed Jalal (2016). General Principles of International Relations. Tehran: Mokhatab Publishing. (in persian)
- Dekmejian, Hrair (2011). Islam in Revolution: Contemporary Islamic Movements in the Arab World. Tehran: Keyhan.
- Esfandiari, Mehdi, Hasanzadeh, Mozaffar, & Imandar, Ziba (2016). Modern Deterrence in the New Order and Structure of the International System. Military Science and Technology Quarterly, 12(38), 32–35. (in persian)
- Fayaz Faroojy, Mohammad (2023). The Impact of the Iran, Saudi Arabia, and China Agreement on American Influence in the Region. Retrieved from <https://iranthinktanks.com/the-impact-of-iran-saudi-and-china-agreement-on-american-influence-in-the-region/> (in persian).
- Ghasemi, Farhad (2009). Theoretical Requirements of Regional Deterrence of the Islamic Republic of Iran. International Quarterly of Foreign Relations, 1(3), 55–83. (in persian).
- Ghasemi, Farhad (2021). Complex-Chaotic International Systems and the New Theory of Network Defense Diplomacy. Iranian Journal of International Politics Research. (in persian).
- Ghasemi, Farhad, & Keshavarz Shokri, Abbas (2009). A View on the Regional Deterrence System in International Relations: A Case Study of Iran and the United States. Political and International Approaches. (in persian).
- Granados, S. (2019, July 19). Tensions rise in the world's most strategic oil chokepoint. Retrieved from <https://www.reuters.com/graphics/MIDEAST-ATTACKS-HORMUZ/0100B0B50N3/>
- Hafezi, P. (2024, January 21). Exclusive: Iran sends Russia hundreds of ballistic missiles. Retrieved from <https://www.reuters.com/world/iran-sends-russia-hundreds-ballistic-missiles-sources-say-2024-02-21/>
- Jamshidi, Mohammad (2012). The Role of Conventional Deterrence in Barack Obama's Defense Strategy toward the Islamic Republic of Iran. Political Science Research, 8(1), 117–142. (in persian).
- Javadi Fath, Sara (2005). The United States' Ambitions in the Greater Middle East Plan. Rahbord, 35. (in persian).
- Kavalski, E. (2007). The Fifth Debate and the Emergence of Complex International Relations Theory. Cambridge Review of International Affairs, 20(3).
- Kendall-Taylor, A., & Fontaine, R. (2024, April 23). The Axis of Upheaval. Retrieved from <https://www.foreignaffairs.com/china/axis-upheavalThe%20Axis%20of%20Upheavalrussia-iran-north-korea-taylor-fontaine>

- Khozaei, Masoud (2021). Actions and Achievements of the Research and Self-Sufficiency Jihad Organization of the Army Ground Forces. Retrieved from <https://hawzah.net/fa/Discussion/View/77551/...> (in persian).
- Mansbach, R. W., & Taylor, K. L. (2018). Introduction to Global Politics. New York: Routledge.
- Martyr General Sattari; An Unforgettable Genius in the History of the Air Force and Air Defense (2013). Retrieved from <https://www.irna.ir/news/80788740/...> (in persian).
- Matthiesen, T. (2024, February 9). How Gaza Reunited the Middle East. Retrieved from <https://www.foreignaffairs.com/middle-east/how-gaza-reunited-middle-east#author-info>
- Mearsheimer, J. (1985). Conventional Deterrence. Cornell University Press.
- Mearsheimer, J. (2010). The Tragedy of Great Power Politics. Ministry of Foreign Affairs Publishing Office. (in persian).
- Moniri, Kamel, & Mirzakhani Silab, Rasoul (2020). Analytical Study of the S-300PMU-2 Air Defense System.... Strategic Studies in Public Policy, 10(37), 361–383. (in persian).
- O'Donnell, N. (2024, January 19). On deck with the U.S. Navy in the Red Sea. Retrieved from <https://youtube.com/watch?v=BXUpixvGipw>
- Owens, M. (2009). The Bush Doctrine: The Foreign Policy of Republican Empire. Orbis, Vol. 53, No. 1.
- Perrimond, G. (2002). 1944–2001: The threat of theatre ballistic missiles. TTU Online. <http://www.ttu.fr/site/english/endocpdf/24pBalmissileenglish.pdf>
- Saeqeh (Thunderbolt) / Saeqeh-80 / Azarakhsh-2. (2004, November 23). Retrieved from <https://www.globalsecurity.org/military/world/iran/saeqeh.htm>
- Safavi, S. Y., Hafeznia, M. R., Afshordi, M. H., & Faraji, B. (2012). Sustainable security in the geopolitical region of the Persian Gulf in light of the instability of converging and diverging forces. Afaq-e Amniat (Security Horizons), 5(17), 55–80. (in persian).
- Seifi, Y. (2012). The Shiite Islamist geoculture in the Middle East and its impact on the deterrence of the Islamic Republic of Iran. Afaq-e Amniat (Security Horizons), 5(17), 81–102. (in persian).
- The Research and Self-Sufficiency Jihad Organization's Projects... Are Student-Oriented. Retrieved from: <https://snn.ir/fa/news/510063/...>
- Vinograd, C. (2024, April 19). Shadow War Between Iran and Israel: A Timeline. Retrieved from <https://www.nytimes.com/2024/04/19/world/middleeast/iran-israel-shadow-war-history.html>
- Walt, S. M. (1991). The Renaissance of Security Studies. International Studies Quarterly, 35(4).
- Waltz, K. (2012, June 15). Why Iran Should Get the Bomb. Nuclear Balancing Would Mean Stability. Retrieved from <https://www.foreignaffairs.com/articles/iran/2012-06-15/why-iran-should-get-bomb>
- Watman, K., & others. (1995). U.S. Regional Deterrence Strategy. RAND
- Yari, E. (2019). Geopolitical imperatives and strategic necessities of the Islamic Republic of Iran's missile program in the anarchic environment of the international system. Afaq-e Amniat (Security Horizons), 12(42), 9–36. (in persian).

